
عکس: ایران

گفت‌وگو با جعفر توزنده‌جانی
دبیر علمی جام باشگاه‌های کتابخوانی

کتاب بهانه خوبی برای گفت‌وگوست

معصومه تیرگریان
خبرنگار

جعفر توزنده‌جانی نویسنده اهل نیشابور است، اما سال‌هاست که برای تمام اهالی این سرزمین بویژه کودکان و نوجوانان می‌نویسد. افسون رنگ؛ دختری که زیاد می‌دانست؛ رودکی؛ افسانه سه پادشاه؛ مردی که گم شده بود؛ مردی که می‌خواست قطار بخرد؛ درخت سیب بابا؛ بهشت گمشده بابام؛ سکه پدربزرگ؛ خانه ما و... از جمله آثار توزنده‌جانی است. او در سال ۱۳۸۲ به خاطر کتاب میهمانی دیوها و در سال ۱۳۸۵ برای کتاب جادوی دژ، جایزه مهرگان را کسب کرده است. کتاب کمال‌الملک او در سال ۱۳۸۳ از سوی جشنواره کتاب‌های کمک درسی سال مورد تقدیر قرار گرفت و داستان چرا دریا عصبانی شد؟ این نویسنده نیز در سال ۱۳۸۶ جایزه کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور را از آن خود کرد. توزنده‌جانی علاوه بر فعالیت‌های نوشتاری، پای ثابت اغلب برنامه‌های ترویج کتابخوانی نیز هست. از فعالیت در فرهنگسراها و خانه‌های فرهنگ و اجرای برنامه «با هم بخوانیم» به مدت هفت سال مداوم تا حضور مؤثر در اغلب جشنواره‌هایی که به این موضوع مربوط می‌شوند. اختتامیه جام باشگاه‌های کتابخوانی کودک و نوجوان طی روزهای اخیر بهانه‌ای برای گفت‌وگوی ما با این نویسنده پرتلاش بود که به‌عنوان دبیر علمی این رویداد فرهنگی فعالیت داشت.

■ **آقای توزنده‌جانی نقطه شروع مسیری که اکنون در آن هستید کجاست؟**

من فعالیت داستان‌نویسی در حوزه ادبیات کودکان و نوجوان را از سال ۱۳۵۸ در رادیو کرمان آغاز کردم. سال ۱۳۶۳ اولین داستانم در مجله کیهان بچه‌ها چاپ شد که آغاز همکاری من با این نشریه بود و این همکاری تا سال ۱۳۷۱ ادامه داشت. بعد از آن چند سالی در استان هرمزگان ساکن بودم و با انجمن تئاتر شهر میناب همکاری داشتم و سال ۱۳۷۰ هم با سکونت در بندرعباس، انجمن قصه این شهر را راه‌اندازی کردم. سال ۱۳۸۰ به تهران آمدم و چند سالی مسئول بخش داستان نوجوان نشریه دوچرخه بودم. در حال حاضر دبیر و عضو هیأت‌مدیره انجمن نویسندگان کودک و نوجوان هستم و با نشریات رشد از جمله رشد نوآموز و دانش‌آموز هم همکاری دارم.

■ **درباره تألیفات قبلی و آثار جدید خودتان برایمان بگویید.**

من سی و چند سالی است که در حوزه کودک ونوجوان فعال هستم وسی و دو کار هم بیشتر ندارم. خیلی‌ها سؤال می‌کنند این همه سال و این چند تا کتاب کم نیست؟ همیشه هم گفته‌ام اگر کارهای چاپ نشده‌ام را کنار اینها بگذارم خیلی بیشتر می‌شود، اما فکر می‌کنم هنوز جای کار دارند و برای چاپ آنها بیشتر به تأمل اعتقاد دارم تا شتاب. مثلاً الان هشت تا رمان نوجوان دارم؛ یک مجموعه فانتزی هفت جلدی؛ یک مجموعه سه جلدی و پنج رمان کودک. آخرین کاری هم که از من زیر چاپ است و قرار شده به نمایشگاه برسد خاله نگار و دختر گل‌ها نام دارد که در نشر شهر قلم زیر چاپ است.

■ **چه موضوعاتی شما را بیشتر به نوشتن ترغیب می‌کند؟ مثلاً از «کوزه‌های آب» سال ۷۱ تا «النگ و ملنگ» سال ۹۴ چه تفاوتی در انتخاب سوژه‌های داستانی خودتان می‌بینید؟**

همان‌طور که می‌دانید هر داستانی با یک ایده شروع می‌شود. ایده هم مثل بذر است برای باغبان. گاهی حرفی، گفت‌وگویی، تصویری یا خواندن کتابی ایده برای نوشتن می‌دهد. ایده‌ای که از همان آغاز ذهنت را قلقلک می‌دهد و می‌گوید من را بنویس. خب هر انسانی در طول زندگی مراحل مختلفی را طی می‌کند و در هر سنی ایده خاصی باعث جلب نظرش می‌شود. با این حال من سعی کردم که هر کارم با کار قبلی متفاوت باشد. چه در ایده یا ساختار و چه حتی از نظر زبان. شاید دلیل اینکه در به چاپ رساندن کارهای آماده‌ام صبوری پیشه می‌کنم، همین وسواس در شبیه به هم نبودن کارهاست.

■ **می‌دانیم که شما علاوه بر فعالیت در حوزه ادبیات کودک در بخش داستان بزرگسال هم فعالیت دارید و جلسات کتابخوانی شما در فرهنگسراها و محافل این چنینی پرطرفدار است. فعالیت برای دو گروه سنی متفاوت در این حوزه با چه انگیزه‌ای انجام می‌شود و آیا با هم منافات ندارد؟**

بله، من در حوزه ادبیات بزرگسال هم فعال هستم و در طول هفت هشت سال اخیر جلسات داستان‌خوانی زیادی داشته‌ام. به‌نظرم این دو حوزه از یک نظر با هم مشترک هستند و آن هم بحث قصه و داستان است. قصه را هم کودکان دوست دارند و هم بزرگسالان. فقط نوعش فرق می‌کند. اما اصل یکی است. علاوه بر این، من حتی در جلسات بزرگسالان هم سعی می‌کنم حال و هوای کودکی را حفظ کنم. بیشتر جلسات هم که برگزار کردم یک جور دورهمی کتاب بوده است تا نقد به آن شکل مرسومش. البته به نظر من کار کردن در حوزه کودک و نوجوان خیلی دشوارتر از حوزه بزرگسال است. هر چه هم گروه سنی پایین‌تر باشد این کار کردن دشوارتر می‌شود. وقتی بزرگسال هستی نوشتن برای هم‌سن‌های خودت سخت نیست. اما وقتی بزرگسالی و می‌خواهی برای کودکی بنویسی که با او تفاوت سنی داری کار دشوارتر می‌شود. البته درست است که نویسندگان کودک و نوجوان به قول آقای هوشنگ مرادی کرمانی ببخشید هنوز بزرگ نشده‌اند اما فقط کودک‌بودن برای نوشتن کافی نیست باید شناخت کافی از کودک و نوجوان امروزی داشته باشید. باید بدانید که نیازها و دغدغه‌های او چیست و کلی مسائل دیگر.

■ **از فعالیت‌هایی که در زمینه طرح پایتخت کتاب سال انجام می‌شود بگویید. با توجه به اینکه شما در جریان ساز و کار این حرکت فرهنگی هستید، راجع به چگونگی تداوم اجرای این طرح طی سال‌های اخیر و پیامدها و دستاوردهای این طرح بفرمایید.**

من سهم خیلی کوچکی در این عرصه دارم و سالیان سال است که انسان‌های بزرگی در این زمینه کار کرده‌اند. در بخش پایتخت کتاب از طریق انجمن نویسندگان کودک و نوجوان با این رویداد فرهنگی همکاری کرده‌ایم. مثل برنامه‌ریزی و اعزام پنجاه نفر از نویسندگان کودک و نوجوان در سال ۹۵ به پایتخت کتاب ایران که نیشابور بود و اعزام همین تعداد نویسنده و شاعر و تصویرگر در سال ۹۷ به کاشان. این گونه سفرها و آشنایی کودکان و نوجوانان شهرستانی با نویسندگان خود و دیدار و گفت‌وگوی از نزدیک نقش مهمی در رونق کتاب و کتابخوانی داشته است. اولین کاری که برای عرضه یک کتاب باید انجام داد، تبلیغ آن است. دیدار نویسنده با مخاطب هم یک جور تبلیغ برای ترغیب بچه‌ها به خواندن کتاب است. کافی است در همین جام باشگاه‌های کتابخوانی به نامه‌هایی که بچه‌ها برای نویسنده‌ها نوشته‌اند دقت کنید. متوجه می‌شوید که این دیدارها چقدر اشتیاق بچه‌ها را برای خواندن آثار نویسندگان دوچندان می‌کند

■ **حالا که صحبت به جام باشگاه‌های کتابخوانی کشیده شد، لطفاً در مورد این طرح هم توضیحاتی را بفرمایید که اصلاً جریان چیست و چه کسانی شرکت می‌کنند یا اگر کسانی تاکنون بی‌خبر بوده‌اند، برای حضور در این طرح چه باید بکنند؟**

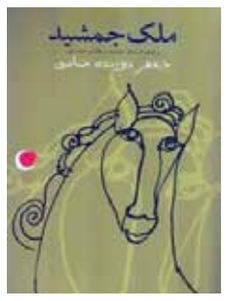
من سه سال است که با جام باشگاه‌های کتابخوانی در کنار عده زیاد دیگری فعالیت می‌کنم. جام باشگاه‌های کتابخوانی طرحی است که در دفتر برنامه‌ریزی و مطالعات فرهنگی وزارت ارشاد انجام می‌شود. این طرح از سال ۹۵ شروع شد. به این شکل که یک تسهیلگر با حدود ۱۲ تا ۱۵ کودک یا نوجوان باشگاهی تشکیل می‌دهد که بعد از ثبت آن در سایت bookpromotion.ir با تخفیف ۵۰ درصدی کتاب اقدام به خرید آن می‌کنند. بعد از تهیه کتاب و خواندن آن در باشگاه یکسری فعالیت انجام می‌دهند که از طرفی باعث می‌شود این طرح با دیگر طرح‌های کتابخوانی متفاوت باشد و از طرف دیگر افراد وارد رقابتی سراسری در این زمینه می‌شوند. فعالیت‌هایی مانند تهیه فیلم موبایلی؛ معرفی کتاب؛ نامه به نویسنده؛ انتخاب نویسنده یا کتاب برتر از جمله این موارد است. تسهیلگر طی یک زمان مشخصی تمام فعالیت‌ها را مستندنگاری کرده و برای داوری می‌فرستد که در نهایت باشگاه، فیلم موبایلی و نامه به نویسنده برتر و.. را انتخاب می‌کند و طی مراسمی به برگزیدگان جایزه اهدا می‌شود.

■ **استقبال از این برنامه چگونه بوده است؟**

امسال سومین دوره جام باشگاه‌های کتابخوانی برگزار شد. این کار سال ۹۵ در ۱۷ شهر با ثبت دو هزار باشگاه و نزدیک ۲۲ هزار عضو شروع شد. سال ۹۶ این تعداد به حدود پنج هزار باشگاه و حدود ۶۰ هزار عضو رسید و سال ۹۷ چیزی نزدیک به ۱۶ هزار باشگاه در ۱۷۰۰ شهر و روستا تشکیل شد و ۲۲۱ هزار و ۳۲۰ نفر در این برنامه مشارکت داشتند. نکته جالب در این طرح خواندن گروهی و گفت‌وگو درباره کتاب است. یک تسهیلگر باید به بچه‌ها این نکته را یادآوری کند که لازمه گفت‌وگو شنیدن حرف دیگران است. کتاب هم که بهانه خوبی است تا بچه‌ها از نظرهای دیگران آگاه شوند و قبل از هر چیز یاد بگیرند که با دقت گوش کنند و بپذیرند که سلایق گوناگون است و این نباید باعث اختلاف و درگیری شود. نکته حائز اهمیت بعدی در این خوانش این است که بچه‌ها یاد بگیرند جلو جمع حرف خودشان را بزنند و از این راه اعتماد به نفسشان بالا برود. من بچه‌هایی را می‌شناسم که در ابتدا وقتی می‌خواستند صحبت کنند از ترس دچار لکنت زبان می‌شدند اما چون در باشگاه به آنها این فرصت داده شده بود که راحت حرفشان را بزنند، آن لکنت زبان از بین رفته است.

■ **شما که از نزدیک با این گونه برنامه‌ها و طرح‌های فرهنگی در ارتباط هستید، آینده وضعیت کتاب و کتابخوانی در کشور را چگونه می‌بینید؟**

صحبت‌کردن درباره آینده، کاری سخت و دشوار است اما می‌دانم اگر با همین شرایط موجود به چنین طرح‌هایی توجه بیشتری بشود و روی بچه‌هایی که در شهرهای کوچک و روستاها زندگی می‌کنند سرمایه‌گذاری لازم بشود، می‌شود به روزی رسید که سرانه خوانش کتاب در ایران بیشتر شود. همین الان هم اگر بخواهیم آمار سرانه کتاب در ایران را بگیریم باید همین تعداد ساعت‌های کتاب خواندن در جام باشگاه‌ها را به آن اضافه کرد و گفت سرانه کتاب کمی بیشتر از قبل است. اگر هم بحث آمار فروش کتاب باشد جام باشگاه‌های کتابخوانی توانسته کاری بکند که این آمار افزایش پیدا کند. آن هم در شرایطی که وضعیت کتاب و چاپ آن اصلاً خوب نیست.




> هر داستانی با یک ایده شروع می‌شود. ایده هم مثل بذر است برای باغبان. گاهی حرفی، گفت‌وگویی، تصویری یا خواندن کتابی ایده برای نوشتن می‌دهد؛ ایده‌ای که از همان آغاز ذهنت را قلقلک می‌دهد و می‌گوید من را بنویس

نگاهی به رمان «سلطان حمیده»

بیست‌وپنج سال پس از آن هشت سال...

زهره مسکنی
نویسنده و منتقد

هشت سال جنگ میان ایران و عراق مانند تمام جنگ‌های تاریخ، حاوی داستان‌های خرد و کلان بی‌نهایتی است که علاوه بر نفوذ به ابعاد مختلف جامعه، ادبیات این مرز و بوم را نیز تا ابد تحت تأثیر قرار داده است. جنگ، درگیری سازمان‌یافته، مسلّحانه و غالباً طولانی‌مدتی است که بین دولت‌ها، ملت‌ها یا گروه‌هایی رخ می‌دهد و با خشونت شدید، گسیختگی اجتماعی و تلفات جانی و مالی زیاد همراه است. اما این پدیده از روزی که آغاز می‌شود تا روزی که پایان می‌یابد، داستان‌هایی را در اعماق آتش و دود و خون و خاکستر رقم می‌زند که به شاخه‌ای ویژه و ماندگار در تاریخ ادبیات هر سرزمین تبدیل می‌شود.

در ایران، وجه مشترک اغلب این داستان‌ها، بهره‌گیری از تصاویری تلخ برای مخاطب است؛ تلخی‌هایی نظیر مرگ و اسارت و مهاجرت و جراحت. گویی واژه جنگ به گونه‌ای با خاطرات تیره و تار هشت‌ساله عجین شده که حتی شیرینی‌هایی مانند رشادت و شجاعت و عزت و غیرت نیز با طعم گس حسرت و یأس همراه است. اما هر چه از سال‌های جنگ دورتر می‌شویم، به آثاری می‌رسیم که از زوایای تازه‌تری به این رخداد هشت‌ساله پرداخته‌اند. رمان «سلطان حمیده» نوشته کرم عرب عامری از همین دست داستان‌هاست که از نگاهی جدید به واکاوی تبعات و اثرات پس از جنگ در زندگی مردم پرداخته است. نویسنده در این کتاب تلاش دارد تا فضای سیاه و انبوه از حرمان و یأس پس از جنگ را با شیرینی و لطافت امید بهبود بخشد. در این اثر، نویسنده خواننده را به دنیای رزمنده مجروحی به‌نام «سلطان» می‌برد که بیست‌وپنج سال در وضعیت کما قرار داشته و حالا پس از سال‌ها بیهوشی دوباره به زندگی عادی بازگشته و گذشته و اکنونِ خود را برای خواننده روایت می‌کند.

انتخاب چنین موضوعی برای رمانی در خصوص جنگ حتماً با انگیزه و اهدافی مشخص صورت گرفته که مهم‌ترین آن مقایسه شرایط جامعه زمان جنگ با جامعه سال‌ها پس از جنگ است. روایتی که یادآورِ قصه خواب و بیداری اصحاب کهف و تغییر و تحول جامعه طی سال‌های بیهوشی است: «... پیوسته گذشته‌ام را به یاد می‌آورم و آنها را تصحیح می‌کنم، مقایسه می‌کنم و برخی از دگرگونی‌ها را مفید می‌بینم و برخی را نه؛ از پنجره اتاقم روی دیوار شمایل تکیده همرزمانم را می‌بینم. رنگ باخته‌اند. انگار دیگر به کار نمی‌آیند... (ص ۵۶)» و در جای دیگری تحولات حوزه اقتصاد و صنعت را این گونه می‌خوانیم که: «... می‌شنوم که کوپن را جمع کرده‌اند، اقتصاد هم هرکی هرکی و به اصطلاح آزاد شده و گوشی بی‌سیم هم اختراع شده است که خبر جالبی‌ست. شرکت تعاونی وجود ندارد... (ص ۴۱)» شاید بیماری فراموشی مادر همسرش، زنی که هنوز هم سودای خروج دخترش از کشور و زندگی در امریکا را در حافظه نصفه نیمه خود نگه داشته نیز اشاره و تلنگری به فراموشی آرمان‌های زمان دفاع در سال‌های واپسین بعد از جنگ باشد.

اما پیام دیگرِ داستان، ماجرای فداکاری و ایثارِ عاشقانه زنی است که طی تمام این سال‌ها نه تنها به پای همسرِ به تعبیری بی‌جانِ خود باقی مانده، بلکه با امید و آرزوی بهبودی و سلامتی به ارتقای سطح دانش و تخصص و تجربه‌اش همت گماشته تا بتواند روزی از ظرفیت و قابلیت و توان خود برای احیای دوباره زندگی متوقف خود استفاده کند: «... در واقع حمیده یکی از قهرمانان پیروز جنگ است. او بیشتر جنگیده. او در حالی که مانع از بین رفتن من شده، سعی کرده خودش را بالا بکشد و به یک پزشک درجه یک کشور تبدیل شود... (۵۷)» سلطان در اثر جنگ و طی سال‌ها بیهوشی، توان حرکت را از دست داده است. او ابتدا به سختی و بعدها با کمک سمعک می‌تواند صداها را بشنود و پس از عمل جراحی آماده می‌شود تا توان بینایی دوباره خود را امتحان کند. نویسنده بازیابی بینایی راوی را با سالروز آزادسازی خرمشهر همزمان قرار داده که تقارن بازنمایی این حماسه دلنشینِ زمان جنگ با بازیابی بینایی دنیای پس از جنگ، هوشمندانه و البته تعمدانه به نظر می‌رسد. نکته حائز اهمیت در این رمان، آمیختگی عشق و جنگ است. جنگ با چهره خونین و خشن خود در رویارویی با عشق، بازنده میدان است و جان‌بخشی عاشقانه حمیده به سلطانی که طی بیست‌وپنج سال از تمام دنیا جدا بوده و جز جسمی ناتوان روی تخت بیمارستان نبوده، دلیلی بر همین مدعاست. این معاشقه طولانی و یکجانبه که به ترمیم زندگی ویران پس از جنگ تبدیل می‌شود، تصویرگر حس امید و سازندگی پس از جنگ است. حتی اگر این جنگ بیست‌وپنج سال پیش به پایان رسیده، اما بقایای رنج و مصیبت و سرگردانی ناشی از آن تا مدت‌های مدید بر چهره روزگار باقی مانده باشد. با توجه به عدم یا کمبود آثار ادبی دارای موضوعات مناسب برای کم‌توانان یا ناتوانان جسمی و اطرافیان آنان، حکایت بازیابی توان حرکت و آغاز مجدد زندگی، رمان «سلطان حمیده» را به یکی از آثار ادبی مناسب برای این قشر تبدیل کرده است. از دیگر نکات قابل توجه این رمان، اشاراتی در خصوص بحث کتاب و کتابخوانی و بیان صحیح و درست‌نویسی است: «... رفتیم مقابل دانشگاه تهران و کتاب‌های لازم را خریداری کردیم. در آنجا شگفتی‌هایی دیدم. چقدر کتاب؟ اما خبری از خریدار نبود... مردم رغبتی به خرید و مطالعه آن ندارند؟ آیا از کتاب خواندن می‌ترسند؟... (ص ۶۲)» و «... می‌پرسم: جواب آزمایش‌ها را گرفتید؟ او هم که مثل من سعی دارد به جای آزمایشات بگوید آزمایش‌ها می‌گوید بله (ص ۶۹)» و «... درست است که تقریباً بنیان نوشته‌ام را به هم ریخته اما راستش را بخواهید بسیار خوشحالم که کسی در نزدیکی‌ام هست که نوشته‌هایم را استادانه و پویا نقد می‌کند... (ص ۱۰۸)»



مبحث دیگر این رمان پرداختن به مباحث خبری و خبرنگاری نیز هست. سلطان به خبرنگارانی که سرگذشت عجیب او را خوراک رسانه‌ای قابل توجهی می‌دانند می‌گوید که او در اثر یک اتفاق شخصی دچار حادثه شده و بدین‌گونه خود را از مزایای شهرت دور نگه می‌دارد. او در خصوص محتوا و تیتر اخبار روزنامه می‌گوید: «... از اخبار چیزی سر در نمی‌آورم. به جایش بیشتر تعجب می‌کنم... در میان تیترها چند تیتر با کلمه باید می‌بینم. این کلمه برای کارها، نظرات و دستورها به کار برده شده و در جاهایی که باید نیست، معادلش قرار داده شده است. خوب که دقت می‌کنم در همان صفحه اول چند بار این بایدها یکدیگر را نقض کرده‌اند... (ص ۷۲)»

در مجموع می‌توان گفت رمان «سلطان حمیده» دارای مضامین روزگار پس از جنگ و روایت اکنونِ ماست و مطالعه آن برای ما که همگی آسیب‌دیدگان کم و بیشِ جنگ به شمار می‌رویم، خالی از لطف نیست. همان‌گونه که در پشت جلد کتاب آمده است: «... هیچ داستانی تمام نمی‌شود و درست همان لحظه که ما آن را پایان یافته تلقی می‌کنیم تازه جوانه می‌زند.»

تازه‌های نشر

آیناز محمدی
خبرنگار

■ **ایوان مخوف**



کتاب «ایوان مخوف» حاوی دو فیلمنامهٔ روسی اثر سرگئی آیزنشتین است که قاسم صنعوی آن را ترجمه کرده و توسط انتشارات روزنه منتشر شده است. فیلم «ایوان مخوف» قرار بوده یک تریولوژی بر اساس زندگی ایوان چهارم، تزار مستبد روسیه در قرن پانزدهم میلادی باشد که تولید بخش سوم آن متوقف شده و قسمت دوم آن در سال ۱۹۴۶ با توجیهات و رفع و رجوع‌های آیزنشتین طی ملاقاتی حضوری با استالین موفق به کسب مجوز شده، اما نمایش آن تا سال ۱۹۵۸ یعنی پس از مرگ آیزنشتین و استالین به تعویق افتاده است. آیزنشتین این فیلمنامه را گسترش داده بود تا در سه بخش پایان یابد اما توقیف قسمت دوم، مانع این کار شد و آنچه برای بخش سوم تولید شده بود نیز از بین برده شد. نویسنده در این باره نوشته است: «آیزنشتین در پایان زندگی‌اش برای بار دوم اساس تاریخ بعد از مرگ خود را پایه‌گذاری کرد. او دوست داشت بگوید حس شامه خوبی نداشته‌ام. بموقع نمرده‌ام. اگر با فاصله بعد از رزم‌ناو پوتمکین مرده بودم، چه بنای یادبودی برایم به پا کرده بودید. خودم شرح حالم را خراب کرده‌ام...»

فیلمنامه «رزم‌ناو پوتمکین» نیز که بخش دیگری از این کتاب را به خود اختصاص داده، سال ۱۹۲۵ معروف‌ترین فیلم جنبش مونتاژ و نخستین فیلم شوروی است که خارج از کشور به کسب موفقیت‌های بسیار نایل آمده است. داستان این فیلم، حول محور حوادث انقلاب ۱۹۰۵ روسیه است که در جریان آن ملوانان کشتی نظامی پوتمکین در بندر اُودسا کنترل رزم‌ناو را به دست گرفته و به مردم انقلابی پیوستند. این فیلم طی چند هفته در اُودسا ساخته شده و آیزنشتین در آن هنگام بیست و هفت ساله بوده است. از آن جا که بسیاری از عناصر ثابت و اساسی سینمای امروز به نوعی مدیون نوع نگاه و سبک فیلم‌سازی آیزنشتین است، بررسی و تحلیل فیلمنامه‌های وی نگاهی شفاف‌تر به ماهیت سینمای جهان را در پی خواهد داشت.

■ **پنج نمایشنامه**



«پنج نمایشنامه» از اسکار وایلد کتابی است که با ترجمه ابوالحسن تهامی توسط مؤسسه انتشارات نگاه منتشر شده است. «بادبزن لیدی ویندرمیر»، «زن بی‌اهمیت»، «شوهر دلخواه»، «اهمیت ارنست بودن» و «سالومه» عنوان این پنج نمایشنامه است. اسکار وایلد شاعر و نویسنده ایرلندی پس از نوشتن آثاری در سبک‌ها و اندیشه‌های گوناگون طی سرتاسر دهه ۱۸۸۰ شهرت یافت و در آغاز دهه ۱۸۹۰ به محبوب‌ترین نمایشنامه‌نویس لندن تبدیل شد. امروزه او را به‌دلیل اشعار طنز، نمایشنامه‌ها و رویدادهای دوره زندانش می‌شناسند که موجب مرگ زودرس وی شد. اسکار وایلد در زندگی کوتاه و پُربار خود نُه نمایشنامه نوشت که از این تعداد، پنج نمایشنامه در این کتاب به انتشار رسیده است. بر اساس آنچه در این کتاب آمده، خواندن دو نمایشنامه نخست لطف چندانی ندارد و دو نمایشنامه آخر نیز به‌دلیل ناتمامی و کسری‌های بسیار در این کتاب آورده نشده است. در این میان نمایشنامه «اهمیت ارنست بودن» شاهکاری است که در کشورهای مختلف بارها به روی صحنه رفته است. آثار این نمایشنامه‌نویس حاوی زیبایی‌شناسی خاص، قدرت شگرف آفرینندگی ادبی و ارائه‌های ماهرانه واژه‌هاست.

■ **پدیده رُزی**



رمان «پدیده رُزی» نوشته گرام سیمسیون توسط مهدی نسرین ترجمه شده و نشر مرکز آن را منتشر کرده است. گرام سیمسیون، نویسنده، فیلمنامه‌نویس و نمایشنامه‌نویس استرالیایی است که در سال ۲۰۱۳ بلافاصله پس از انتشار رمان «پروژه رُزی» شهرت فراوانی یافت. این کتاب در صدر فهرست پرفروش‌های استرالیا قرار گرفت و سپس در امریکا و انگلیس نیز با استقبال شایان توجهی روبه‌رو شد. موضوع رمان درباره یک استاد ژنتیک به‌نام پروفسور «دان تیلمن» است که با وجود هوش سرشار، در ارتباطات اجتماعی خود ناکام مانده و این مشکل باعث شده که نتواند شریک زندگی مناسبی برای خود بیابد. سیمسیون که پیش از انتشار «پروژه رُزی» شغلی دانشگاهی داشت و در زمینه «اطلاعات و مدل‌سازی داده‌ها» فعالیت می‌کرد، در سال ۲۰۱۴ ادامه رمانش را با عنوان «پدیده رُزی» نوشت و به سبب تحریر شرح زندگی دانشگاهی قهرمان داستانش که همان پروفسور دانشگاهی است، به موفقیت رسید. پروفسور دان تیلمن در داستان نخست، همسریابی را آغاز کرده و رُزی را پیدا می‌کند و در رمان دوم یعنی «پدیده رُزی»، خوانندگان این کتاب در سی و نُه فصل و ۳۷۶ صفحه به خوانش ماجرای بارداری رُزی و بچه‌دار شدن وی می‌پردازند که اثرگذاری فراوانی بر ذهن پروفسور داشته است. مطالعه این کتاب برای افرادی که خواهان رمانی سرگرم‌کننده و تأثیرگذارند، مناسب به نظر می‌رسد.

■ **کوچ شامار**



کتاب «کوچ شامار» رمانی است که در شش فصل توسط فرهاد حیدری گوران نوشته شده و انتشار آن کار مشترکی از انتشارات آگاه و نشر بان از سری کتاب‌های سمر است که به ادبیات داستانی معاصر اختصاص دارد. کوچ شامار قصهٔ زندگی یک کوچندهٔ کرد به نام شامار است که پس از زلزلهٔ کرمانشاه، در عین سوگواری به ناگزیر مادر خود را در گوری گروهی جا می‌گذارد و با کوله‌باری از متون آیینی و خاطرات و زیسته‌های دوران دانشجویی به پایتخت پناه می‌برد. او حین تجربهٔ اشتغال در «کمپ نجات»، شاهد زوال روح و تن خود و همهٔ نام‌هایی است که در دفتر گزارش کار روزانه می‌نویسد. «کوچ شامار» دفتر سوم یک سه‌گانه است که دفتر دوم آن یعنی «نفس تنگی» سال ۱۳۸۷ از سوی نشر آگه منتشر شد. شامار در واقع صورت دیگر شخصیت میژو در «نفس تنگی» است که برخی از منتقدان و صاحبنظران ادبیات، آن را بهترین رمان دورهٔ خودش خواندند. روایت این رمان چندلایه است و مخاطب از گذار ذهنی شخصیت‌ها به دوره قاجار می‌رود و همراه با آنها زیستن در مکان‌های استعاری را تجربه می‌کند. در صفحه نخست کتاب نوشته شده که حوادث این رمان واقعی است و طی برج دوازده از دایره‌البروج در یک کمپ اتفاق افتاده است. مسافرخانه؛ گفت‌وگو با شماسی؛ صفحات کمپ؛ سایه و مباحثه؛ جعبه‌های مُهر و موم و فصل آخر عناوین فصل‌های شش‌گانهٔ این کتاب است.

■ **دختر تحصیلکرده**



«دختر تحصیلکرده» عنوان رمانی به قلم تارا وستوُر است که توسط هوشمند دهقان ترجمه شده و انتشارات نیلوفر آن را منتشر کرده است. تارا وستوُر تاریخ‌نگار و نویسنده اهل ایالات متحده امریکاست که این کتاب سرگذشت او را از کودکی تا حدود سی سالگی در بر می‌گیرد. او در خانواده‌ای مورمون به دنیا آمد و پدرش علاوه بر اینکه دارای باورهای مذهبی افراطی بود، به اختلال دو قطبی نیز دچار بود. وی به‌دلیل بدگمانی نسبت به حکومت امریکا، پلیس فدرال، خدمات درمانی و مدارس دولتی، تارا و برخی از برادران و خواهرش را به مدرسه نفرستاد. آنها فاقد شناسنامه بودند، از خدمات درمانی استفاده نمی‌کردند و واکسیناسیون نیز نشده بودند. تارا در کنار کوه باک و در دنیایی کوچک بالنده شد و دست به خودکاوی زد. عطش دانستن در او بیدار شد، خانواده را به قصد تحصیل ترک کرد و سرانجام شرح این محرومیت‌ها و فراز و فرودها را در کتاب تحصیلکرده به رشته تحریر درآورد. این سرگذشت در ردیف کتاب‌های پرفروش قرار گرفته و به تشخیص ویراستاران آمازون، نیویورک تایمز، باراک اوباما، بیل گیتس و... در فهرست بهترین کتاب‌های سال ۲۰۱۸ قرار گرفت.